بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمدجواد شبیری 21 آذر 1397.

خب بحث سر این بود که آیا اصل طهارت در ملاقی یکی از دو طرف علم اجمالی جاری می شود یا اصل طهارت هم در کنار آن اصل طهارتی که در ملاقا و طرف ملاقا تعارض می کنند این هم داخل در تعارض است. خب صورت مسئله یک موقعی این است که اصلی که در ملاقا و طرف ملاقا جاری می شود را ما زمان آن حکم را مقدم بدانیم. یعنی زمان علم به آن حکم را مقدم بدانیم نسبت به زمان علم اجمالی دومی که ما در مورد ملاقی و طرف ملاقا داریم. یک موقعی هست که همزمان هستند. جایی که آنها زمانشان متأخر باشد شهید صدر یک سری بیاناتی دارند که من به بعضی از آنها اشاره کردم در مورد اینکه علم اجمالی هم علم اجمالی اول هم علم اجمالی دوم هر دو با هم دیگر اثرگذار هستند ولو علم اجمالی دوم بعد حاصل شود تأخر زمانی تأثیرگذاری اش را تغییر نمی دهد چون مثلا یکی از بیاناتی که قبلا اشاره کردیم این است که علم اجمالی به وجود بقایی اش در بقای تنجیز اثر می گذارد و این وجود بقایی اش با علم اجمالی دوم همزمان است و یک بیانات دیگری شهید صدر دارند که وارد این بیانات نمی شوم این بیانات حلی نقضی و اینها مطرح میکنند که عرض کردم این اشکالات اشکالاتی هست که یک سری اش هم از جهت دقی درست هم هست ولی به نظر می رسد که عرفا آن اصلی که در زمان مقدم هست را جاری می کنند اصل مؤخر را جاری نمی کنند و این را مرجّح می دانند. خیلی ما بیاناتی که هست بیانات عقلی هست ولی عرف اینجا هم اصلی که ناشی از آن علم اجمالی در اطراف علم اجمالی که در زمان مقدم هست جاری می شود را با اصلی که در زمان مؤخر هست در یک محل قرار نمی دهند و آنها را با هم ساقط نمی دانند. خب وارد ریزه کاری هایش نمی شویم اما عمده مرحله بعدی است که آیا نفس تقدم رتبی منشأ ترجیح هست یا نیست. اما عرض کردیم در بعضی از موارد تقدم رتبی منشأ ترجیح است مثل اصل سببی و اصل مسببی ولی آنجا هم مورد بحث است که آیا اصل سببی و اصل مسببی اگر مفادشان مختلف باشد خب مقدم است اصل سببی بر اصل مسببی ولی اگر مفادشان یکی باشد باز اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است قول درست این است که نه نسبت به اصل سببی متوافقین تقدیم و تأخیری در کار نیست. حالا این جا در بحث ما نحن فیه ما ممکن است شخصی اصل جاری در ملاقی را خارج از تعارض ببیند دو بیان ممکن است اینجا ذکر شود یک بیان بر این مبنا هست که ما در مطلق سببیت قائل به

عرض کنم یک بیان این است که بنا بر مبنای ما که می گفتیم متخالفین در آن چیز هست تقدیم هست یعنی بنا بر مبنای مسلم تقریبا اینکه در متخالفین اصل سببی بر اصل مسببی متقدم است بنا بر این مبنا یک موقعی یک تقریبی دیگر بنا بر مبنای مشهوری که در متوافقین هم اصل سببی را بر اصل مسببی مقدم می کنند می خواهیم جاری کنیم. اما بنا بر مبنای متفق علیه که در متخالفین اصل سببی بر اصل مسببی مقدم هست به این بیان بگوییم اصلی که در ملاقا جاری می شود با اصلی که در ملاقی جاری می شود خود اینها با هم تعارض ندارند چون فرض این است که اصل ملاقا و ملاقی ولو بینشان سببیت و مسببیت هست ولی اجرای اصل در هر دو مانعی ندارد. محذوری پیش نمی آید ولی چون ملاقا و طرف ملاقا در یک رتبه هستند تقدم رتبی ملاقا نسبت به ملاقی منشأ می شود که طرف ملاقا هم نسبت به ملاقی در رتبه متقدم باشد. چون یک قانون عقلی هست ما مع المتقدم یکون متقدما. آن چیزی که با همراه متقدم هست آن چیزی که در رتبه متقدم هست نسبت به مؤخّر آن هم مقدم خواهد بود. اما تخالفشان چون فرض این است که نمی شود هر دو اصل جاری شود چون مخالف علم اجمالی است اجرای اصل

بنابراین مخالف هستند یعنی اجرای اصل در هر کدام با اجرای اصل در دیگری مخالف است دیگر. ولو به جهت آن علم اجمالی ای که ما داریم تخالف بالارض دارند دیگر یعنی هر کدام اجرایش باعث می شود اصل در دیگری جاری نشود. مفادشان ولو بالارض مخالف هستند چون ما می دانیم اصل در هر دو جاری نمی شود اجرای اصل در هر کدامشان یعنی عدم اجرای اصل در دیگری. این تقریب

صورتی را داریم بحث می کنیم که از جهت زمانی تقدم و تأخری نیست فقط جنبه رتبی را ملاحظه کرده است. خب بنابراین تقریب این است ولو بین اصل در ملاقا و اصل در ملاقی هیچگونه تنافی نیست هر دو جاری می شود. ولی اصل در طرف ملاقا و اصل در ملاقی اینها متخالف هستند. و چون اصل در ملاقا در رتبه متقدم هست نسبت به اصل در ملاقی اصل در طرف ملاقا هم که هم رتبه است با اصل در ملاقا آن هم در رتبه متقدم قرار خواهد داشت. خب این اصل بیان. ولی این بیان اشکالش این است که این قانون که ما مع المتقدم یکون متقدما این قانون در چیزهایی که در مکان ها در زمان ها اینها درست است خب یک شیئی که از جهت مکانی جلوتر از شیء دیگری است یک شیئی که مکانش کنار او است. طبیعتا آن هم نسبت به آن شیئی که در مکان عقب تر هست جلوتر ما مع المتقدم یکون متقدما در تقدم مکانی درست است. در تقدم زمانی هم درست است. آنها واضح است. ولی در تقدم رتبی این طور نیست. تقدم رتبی یعنی چه؟ اسمش را ما داریم می گذاریم تقدم. تقدم رتبی یعنی اینکه یکی از آنها علت دیگری باشد. نجاست در ملاقی معلول نجاست در ملاقا است. ما می گوییم اصلی که نسبت در نجاست در ملاقی جاری می خواهد بشود این در جایی جاری می شود که اصل در ملاقا که مخالفش هست اگر مخالفش باشد جاری نشود. خب اینجا چون متوافق هستند مشکلی نیست اصل در ملاقا و ملاقی هر دو با هم جاری شوند هیچ مانعی ندارد. خب علیّت و معلولیّتی در نجاست بین ملاقی و ملاقا هست. ولی طرف ملاقا منشأ نجاست ملاقی که نشده است. علّت اینکه ملاقا در رتبه متقدم هست نسبت به ملاقی این است که علتش است. علیت نجاست ملاقا نسبت به نجاست ملاقی ولی

نه تقدم دارد نه تأخر دارد اصلا این مطالب نیست.

سؤال:

پاسخ: هم رتبه یعنی چه؟ می گوییم هم رتبه است یعنی بینشان تقدم و تأخری نیست. بین طرف ملاقا و ملاقا علیت و معلولیتی نیست. همین نکته نسبت به طرف ملاقا و ملاقی هم هست. هم رتبه بودن یعنی عدم وجود علیت بین دو شیء. هم رتبه یعنی به این معنا اشکالی ندارد. اسمش را می گذارید هم رتبه ذهنتان می رود روی مکان و زمان و اینها

سؤال:

پاسخ: یعنی نسبت به هیچ کدام علیت و معلولیت ندارد. طرف ملاقا نه نسبت به ملاقا نه نسبت به ملاقی نسبت به هیچ کدامشان مجرد اینکه ملاقا و ملاقی بینشان علیت و معلولیت است منافی با این نمی شود که طرف ملاقا نسبت به اینها علیت و معلولیت داشته باشد. بنابراین اینکه ما تقدم رتبی را از ملاقا به طرف ملاقا سرایت بدهیم وجهی ندارد. بنابراین کبری کلی اش درست است که ولو این مبنا درست است که جایی که یک اصل طولی متخالف وجود داشته باشد اصل طولی متخالف در رتبه متقدم مقدم بر اصل طولی در رتبه متأخر است ولی صغری آن وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: آن نکته ای که منشأ تقدیم می شود یک بیانی حالا شهید صدر دارد حالا من واردش نمی شوم ایشان می گوید عرف آن چیزی که همچنان که در مقام ثبوت علت معلول را ایجاد می کند اصل در ناحیه علت یعنی علت با معلول با هم دیگر در یک یعنی اگر علّت ضدّ شیء باشد دیگر معلول تحقق پیدا نمی کند اصلی که بر خلاف اصل در ناحیه علّت را عرف مقدم می دارد در اصل در ناحیه معلول به تعبیر شهید صدر ناقضیت ثبوتی را به ناقضیت اثباتی سرایت می دهد. در مقام ثبوت اگر فرض کنید که اینکه این الآن اتاق سرد است به خاطر این که بخاری نیست. اگر بخاری روشن شود سرما از بین می رود. بخاری از بین برنده سرمای اتاق است که معلول عدم بخاری است. حالا اگر در ناحیه اثبات هم اصلی گفت که اینجا بخاری وجود دارد این اصل می گوید که اینجا سرما وجود ندارد. اصلی که مثبت علت است در اصلی که مثبت عدم معلول است مقدم است. این بیان آقای

این نکته جایی هست که علیت و معلولیت بینشان برقرار باشد. بحث اصلا تقدم

بحث اصلا بحث بدی این وسط آمده است نکته تقدم و تأخر رتبی نیست نکته علیت و معلولیت است. اصل جاری در ناحیه علت بر اصل جاری در ناحیه معلول که مفادش بر خلاف آن علت است مقدم است. عرف همچنان که علت اثرگذار هست در معلول ثبوتا اصل در ناحیه علت را اثرگذار می دانند در از بین بردن اصل در ناحیه معلول. این بحث علیت و معلولیت است. خب این علیت و معلولیت هر جا وجود داشت. بین ملاقی و ملاقا علیت و معلولیت هست ولی مفادشان یکی است. بین طرف ملاقا و ملاقی مفادشان مختلف است ولی علیت و معلولیت نیست. درم داران عالم را کرم نیست کرم داران عالم را درم نیست. آن چیزی که مؤثر است وجود ندارد آن چیزی که وجود دارد مؤثر نیست. خب این بنا بر این مبنایی که ما قائل مبنای صحیح اما بنا بر مبنایی که صحیح نیست نفس تقدم رتبی به اصطلاح تقدم رتبی را منشأ تقدیم اصل بدانیم ولو در متوافقین. خب اینجا مرحوم آقای خویی یک بیانی مطرح می کنند می گویند که تقدیم و تأخیر رتبی در احکام شرعیه اثر ندارد احکام شرعیه ظرفشان زمان است ظرفشان رتبه نیست. خب شهید صدر اینجا مفصل بیانات مختلف تقریرات مختلف را برای این بحث مطرح می کنند و بحث می کنند. من نمی خواهم وارد همه آن بحث ها شوم. شهید صدر دو جا این بحث را مطرح کرده است یک جا تنقیح اول استصحاب که وارد نشیدیم ما. تنبیه اول استصحاب در مورد فرق بین مسلک علیت و مسلک اقتضا در تنجیز علم اجمالی است. بعضی ها گفته اند که در اینکه علم اجمالی می گفتند تنبیه اول استصحاب اشتباه لفظی کردم در تنبیه اول علم اجمالی شهید صدر بحث کرده اند. در تنبیه اول علم اجمالی در این مورد هست که مسلک مقتضی بودن علم اجمالی نسبت به تنجیز با مسلک علیت علم اجمالی نسبت به تنجیز اینها ثمره عملی دارند یا خیر. مرحوم آقا ضیاء مطرح کرده است که ثمره عملی آن در جایی است که یک اصل طولی یکی از دو طرف داشته باشد. علم اجمالی اگر اصل طولی داشته باشد در طول آن اصل جاری شود بنا بر مسلک علیت اصل طولی هم در تعارض داخل است بنا بر مسلک اقتضاء اصل طولی در تعارض داخل نیست و آقا ضیاء کأنّه مفروغ عنه می داند که اصل طولی هم در تعارض داخل است و امثال اینها و این را به عنوان نقض بر مسلک اقتضا ذکر می کند چون مرحوم آقا ضیا مسر است که علم اجمالی علت تامه بر تنجیز است بر خلاف مرحوم نایینی که مقتضی می داند. خب بحث های خیلی زیادی در مورد این است که آیا این نقض با این بحث ها درست است یا نیست شهید صدر اینجا چند صورت می کند صورت های مختلفی را مطرح می کند یکی یکی بحث می کند که ایا در این صورت ها بین مسلک اقتضاء و علیت فرق است یک صورت سومی را که بحث می کند همین بحث های شبیه ملاقی احد طرف شبهه یکی از مصداق هایش است. آنجا مفصل به این بحث ها می پردازد و کلام آقای خویی را هم آنجا مطرح می کنند و سعی می کند که با بیانات مختلف کلام آقای خویی را مطرح کند و پاسخ دهد البته ایشان تقریب های گوناگونی را ذکر می کند و همه را رد می کند یک تقریب را ذکر می کند ولی می گوید عرفی نیست نهایتا حرف آقای خویی را می پذیرد ولی با یک بیان دیگر. من نمی خواهم وارد همه آن بحث هایی که آنجا شده است بشوم یک مقدار کوتاهی یک تقریب بدوی اینجا ذکر می کنند بحث مفصل ترش را رفقا می خواهند به همان بحث های شهید صدر مراجعه کنند. ما ممکن است تقریبی را که اینجا ذکر می کنیم این باشد. آن این است که فرض ما این است که با وجود اجرای اصل در ملاقا اصل در ملاقی جاری نمی شود. درست؟ خب شما می خواهید اصل در ملاقی اگر کسی اصل در ملاقی را بخواهد طرف تعارض قرار دهد چطوری می تواند اصل در ملاقی را طرف تعارض قرار دهد؟ زمانی که یعنی در رتبه ای که در فرضی که اصل در ملاقا می خواهد جاری شود که اصل در ملاقی موضوع ندارد. فرض این است که در جایی که اصل در ملاقا می خواهد اجرا شود دیگر اصل در ملاقی جاری نمی شود. بر این مبنا داریم مشی می کنیم. پس وقتی اصل در ملاقا می خواهد جاری شود دیگر اصل در ملاقی مجرا ندارد. اگر در ظرف سقوط اصل در ملاقا می خواهید اصل در ملاقی را جاری کنید ظرف سقوط اصل در ملاقا یعنی ظرف تعارضش با طرف ملاقا. ظرف سقوط اصل در ملاقا ظرف سقوط اصل در طرف ملاقا است. بعد اصل در طرف ملاقا وقتی ساقط شده است در این ظرف چطوری می خواهد با اصل در ملاقی تعارض کند؟ شما می خواهید اصل در ملاقی را با اصل در طرف ملاقا بینشان تعارض بیاندازید. اصل در ملاقا تا وقتی که هست اصل در ملاقی نیست. اصل در ملاقی جایی زمینه پیدا می کند که نه ملاقا هست نه طرف ملاقا. معارض ندارد. پس بنابراین این اصل تقریبی که اینجا وجود دارد. خب این تقریب بنظر می رسد در آن حالا من هم یک جواب بدوی می دهم حالا یک مغالطه ای در این تقریب وجود دارد. آن مغالطه این است که ببینید چه چیزی اصل در ملاقا را به اصل در طرف ملاقا ساقط می کند؟ آیا بالفعل اصل در ملاقا تحقق دارد بعد ساقط می شوند یک اصل در ملاقا داریم یک اصل در طرف ملاقا داریم وجود فعلی پیدا می کنند با هم کشتی می گیرند همدیگر را زمین می زنند؟ این که نیست. فعلیت اصل در ملاقا و فعلیت اصل در طرف ملاقا همدیگر را از بین نمی برند. مقتضی هایش هم دیگر را از بین می برند. یعنی چه؟ یعنی ظهور دلیل اصل در شمول نسبت به ملاقا و ظهور دلیل در شمول اصل نسبت به طرف ملاقا به انضمام ترجیح بلامرجّح باعث می شود که این مقتضی ها در ملاقا و طرف ملاقا به فعلیت نرسند. یعنی ما بدانیم که این ظهور مطابق واقع نیست. هیچ یک از این ظهورات ظهوری که در ملاقا و طرف ملاقا هست مطابق واقع نیست. این است دیگر. تحلیل مسئله.

سؤال:

پاسخ: ظهور حجت نیست. یعنی ظهور هست این ظهوری که وجود دارد این ظهور را ما می دانیم مطابق واقع نیست چون اگر این ظهور مطابق واقع باشد ظهور نسبت به طرف ملاقا هم مطابق واقع باشد ترجیح بلا مرجح پیش می آید پس ما می فهمیم که هیچ یک از این ظهورات حجت نیست. یعنی شارع آنها را حجت قرار نداده است. پس آن چیزی که منشأ تعارض هست مقتضی داشتن حجّیّت در ملاقا و طرف ملاقا هست. آن چیزی که اصل در ملاقی را از بین می برد مقتضی داشتن طرف ملاقا نیست. فعلیتش آن را زمین می زند. یعنی اینکه ما چون می دانیم نمی شود هم اصل در ملاقا جاری شود هم اصل در ملاقی چون اینها بینشان تقدم و تأخر رتبی هست جریان بالفعل اصل در ملاقا مانع فعلیت یافتن جریان اصل در ملاقی می شود. نه مقتضی اش. مقتضی شان هم مانع مقتضی آن نمی شود. هر دو مقتضی دارند ولی اگر آن مقتضی بخواهد به فعلیت برسد فعلی بشود مانع به فعلیت رسیدن مقتضی اصل در ملاقا به فعلیت رسیدنش جلوی به فعلیت رسیدن اصل در ملاقی را می گیرد. بنابراین هیچ مشکلی در ما نحن فیه نیست. بحث این است که این سه اصل ما داریم. اصل در ملاقی اصل در ملاقا اصل در طرف ملاقا. این اصل ها همه شان مقتضی دارند. اصل در ملاقا و طرف ملاقا این مقتضی هایش با هم دیگر ... می کنند هم دیگر را زمین می زنند. اصل در ملاقا اگر فعلی می شد جلوی اصل در ملاقی را می گرفت. فعلی که نشده است که جلویش را بگیرد. بنابراین اصل در ملاقی بوسیله اصلی که در طرف ملاقا هست مقتضی اش از بین می رود. بعنی سه مقتضی ما اینجا داریم. یک مقتضی در طرف ملاقا است .یک مقتضی در خود ملاقا هست یک مقتضی در ملاقی. مقتضی در طرف ملاقا دو چیز را از بین می برد. یعنی اثر مقتضی در ملاقا و مقتضی در ملاقی را از بین می برد. نمی گذارد مقتضی در ملاقا فعلیت پیدا کند به خاطر علم اجمالی اول. نمی گذارد مقتضی در ملاقی به فعلیت برسد به خاطر علم اجمالی دوم. و مانعی نیست هیچ مشکل خاصی در ما نحن فیه نیست. نتیجه اش این است که اصل در هیج یک از اینها جاری نمی شود. مجرد اینکه بین اصل در ملاقا و ملاقی تقدم و تأخر رتبی هست و اصلی که در رتبه متقدم است مانع جریان اصل در رتبه متأخر می شود باعث نمی شود که اصل در ملاقی از معارضه جان سالم به در ببرد. آن هم داخل در معرکه معارضه هست و مشکلی

سؤال:

پاسخ: ولو این علم دوم یک طرفش در رتبه متأخر از دیگری است ولی متأخر بودن باعث نمی شود که بیانی که اقای خویی می گوید در تقدم رتبی اینجا ملاک نیست همین جور هم هست. ملاک نیست. حالا می گویم حالا تقریبات رنگارنگ اینجا وجود دارد که شهید صدر وارد این تقریبات شده است و یکی یکی جواب می دهد و امثال اینها من حالا آن فرصت برای اینکه از این بحث های مختلفی که هست چون همه اش را نمیخواهیم وارد شویم یک مقداری از این بحث ها را انجام داده باشیم به نظر می رسد که تقدم و تقأخر خلاصه عرض ما این است که تقدم و تأخر رتبی ملاک ترجیح نیست عقلا. تقدم و تأخر زمانی هم ملاک ترجیح نیست عقلا ولی اگر بالنظر الدقی ملاحظه کنیم هیچ کدامشان ملاک تقدیم نیستند ولی عرفا تقدم و تأخر زمانی را عرف ملاحظه می کند و تقدم و تأخر رتبی را عرف در اینجا برایش حسابی باز نمی کند. در بعضی جاهای دیگر حساب باز می کند در جایی که مستقیما بین دو اصل تخالف وجود دارد آنجا حساب باز می کند ولی آن بحث اصل های متخالف را به اینجا حکمش را می شود سرایت داد. یعنی نتیجه بحث می شود همان بیانی که مرحوم آخوند اینجا دارند. مرحوم آخوند ملاک را همین می دانند ایشان می فرمایند که بعضی وقت ها اصل در ملاقی جاری می شود ولی اصل در ملاقا جاری نمی شود. جایی که اول ما علم به نجاست احد الشیئین پیدا می کنیم بعدا علم به ملاقات پیدا می کنیم. یا اصلا علم به خود ملاقات هم بعدا حاصل می شود. این یک صورت. یک صورت دیگر این است که اصل در ملاقا جاری می شود ولی در ملاقی جاری نمی شود چرا؟ در آن صورتی که ما اول علم اجمالی به نجاست ملاقی و طرف ملاقا پیدا می کنیم بعدا متوجه می شویم که علتی که این علم اجمالی بوده است ملاقات بوده است. یا به خاطر اینکه آن علم اجمالی اول به خاطر اینکه یک طرفش خارج از محل ابتلا بوده است اثر نداشته است. این هم دو صورت. یک صورت اینکه هر دو در عرض هم جاری می شود جایی که در همان موقعی که علم اجمالی حاصل می کنیم علم به ملاقات هم حاصل می شود. حرف مرحوم آخوند به نظر می رسد

نه به نظر دقی ما می خواهیم بگوییم عرفا ملاک همان ملاک مرحوم آخوند است و مطلب درست است

سؤال:

پاسخ: ملاک علم است. چون چیزی که در تنجیز و اینها اثر گذار است

ولو ملاقات همزمان باشد آن چیزی هک تنجیز آور است علم است. من علم پیدا می کنم یعنی من می دانم یا یکی از این دو تا

خب همین علم من باعث می شود که من از هر دو باید اجتناب کنم. بعدا من متوجه می شوم که همان موقعی که اینها نجس بوده است قبل از اینکه من علم پیدا کنم ملاقاتی هم صورت گرفته بوده است. این چون من نمی دانم ملاقات با نجس صورت گرفته باشد. شاید این ملاقات با نجس نباشد این اثرگذار نیست.

سؤال:

پاسخ: طرف علم اجمالی من نبوده است طرف علم اجمالی که نبوده است. نمی شود که طرف علم اجمالی. علم اجمالی که امر وجدانی است. خود علم اجمالی که نبوده است که طرفش باشد. این طور نیست که علم اجمالی اثر بگذارد در زمانی که وجود ندارد. مرحوم نایینی ملاک را معدوم دانسته تقدم و تأخر معدوم آقای خویی هم در دوره های قبل همین را می دانسته است در دوره های بعد ملاک را علم دانسته است ملاک علم است معلوم اینجا دخالت چندانی ندارد. این محصل بحث هایی که اینجا هست. من احتمال زیاد می دهم که نکته خاصی اینجا نباشد که لازم باشد بحث کنیم. من برسم کل این بحث ها را از اول تا آخر مرور کنم فکر می کنم ما به احتمال زیاد شنبه این بحث را تمام شده فرض می کنیم و می رویم روی بحث اقل و اکثر ارتباطی

سؤال:

پاسخ: یعنی آن صورتی که آن جایی که تقدم رتبی باشد اگر از اول علم داشته باشم یا این دو تا نجس است یا این نجس است باید هم از این دو تا اجتناب کنم هم از این. مجرد اینکه بین اینها تقدم و تأخر رتبی وجود دارد دخالت در بحث ندارد. بحث های نسبتا خوبی هم در لابه لای بحث شهید صدر است ولی ما حذفش کردیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد